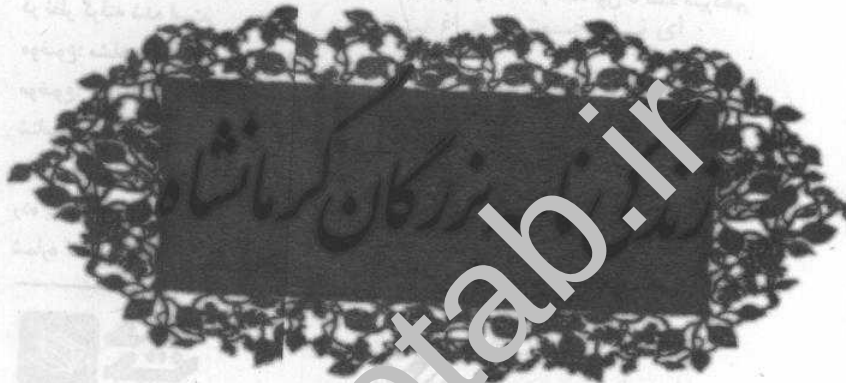




جلد دوم

به کوشش: فریدون

سرشناسه: یوسفی، فرشید، ۱۳۲۰-

عنوان و نام پدید آورنده: زندگینامه بزرگان کرمانشاه / نوشته فرشید یوسفی

مشخصات نشر: کرمانشاه: دیپاچه، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۷۹۳ص: مصور. عکس.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۲۴-۰۳-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتاب حاضر جلد دوم کتاب "زندگینامه بزرگان کرمانشاه از سده اول تا سده سیزدهم در نظر گرفته شده است.

موضوع: مشاهیر--ایران--کرمانشاهان -- سرگذشتنامه

celebrities--iran--Kermanshahan (Province) -- Biography موضوع: celebrities--iran--Kermanshahan (Province) -- Biography

شناسه افه: عنوان

رده بندی کتبی: ۹۱۳۹۵ ی ۸۲۵ / DSR ۲۰۴۷

رده بندی دیویی: ۹۵۸/۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۱ ۸



انتشارات باغ نی

زندگینامه بزرگان کرمانشاه (جلد دوم)

مؤلف: فرشید یوسفی

ناظر فنی چاپ: سعید شرافتی زنگنه

گرافیک: مریم میرزایی

حروفچین: صیادپور

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت با جلد گالینگور ۴۵۰۰۰ تومان

با جلد شومیز ۳۵۰۰۰ تومان



دفتر انتشارات و پخش

کرمانشاه-بالتر از میدان مصدق، طبقه زیرین بانک سینا، باغ کتاب

تلفکس: ۰۸۳-۳۷۲۹۳۰۰۶

مقدمه مؤلف

ای نام خوشت چراغ بینش
موجود ز جودت آفرینش
رهی در ممکنات جودت
نام آمده واجب الوجودت
بی مثل و قریب و بی نظیری
قیوم و مهیمن بر فدیبری
کرده است زبان من سخن از
از نام تو مخزن سخن از

(حکیم بهاء)

سپاس و ستایش ایزد دانا و آفریدگار دانا را و درود بر فرستادگان و برگزیدگان
حضرتش به ویژه به آخرین آنها در شمار و نخستین در راجع و اعتبار، و سلام بر ائمه
طاهرین این گلهای سرسبد آفرینش و سپاس به کسانی که در آبادگی و بررسی کتاب
حاضر یاریم دادند و دست نیازم را فشردند.

من زادگاهم کرمانشاه را دوست دارم زیرا مادرانه مرا در دامن بر مهر و محبت
خود پرورانیده است جز چند سالی که برای ادامه تحصیل در دانشگاه بناچار دوری این
مادر مهربان را تحمل کرده‌ام بقیه زندگیم را در خاک خسرو، دیار شیرین عشق، شهر
خفته در دامان زاگرس، کرمانشاه گذرانیده‌ام اگر توان دل کندن از زادگاهم را داشتم و
در شهری دیگر می‌زیستم، می‌توانستم زیستی بهتر از اینکه دارم داشته باشم.

بسیاری از بستگان بسیار نزدیک من، از جمله دخترم و نوه‌هایم در تهراند.
دخترم بارها و بارها از من خواسته است، که دوری از یار و دیار را بگزینم و بقیه عمرم را
در تهران سپری سازم ولی من در خود این تاب و توان و یارایی را سراغ نداشتم، در

نامه‌ای که به دخترم نوشتم - و هرگز پست نشد - و در خیلی از جراید بچاپ رسید،^۱ نوشته‌ام:

دختر عزیزم سلام امیدوارم در غربت تهران شهر دود و آهن به تو و خانواده‌ات خوش بگذرد. نور چشمم از من خواسته‌ای که چرا چون دیگران ترک یار و دیار نمی‌کنم و ساکن تهران نمی‌شوم؟ دخترم به مصداق شعر

محبت را ز ماهی باید آموخت چو از آبش برون آری بمیرد^۲

اگر مرا از زلال زادگاهم کرمانشاه جدا کنی دیری نخواهد پایید که خواهم مرد، آخر من به این آب و خاک دلبستگی دارم. وجب به وجب و خشت به خشت کرمانشاه از من خار دارد، مرا به نام صدا می‌زند. از سینه گل زرد^۳ گرفته تا سرتپه^۴ و چنانی^۵ و از باغ ابریشم^۶ تا باغ نو^۷ و باغهای سراب قنبر^۸ و لیژان^۹ آشنایان چندین ساله منند. چهار راه اجاق^{۱۰} که از پیش میانه روشن باد یادبود مرا در سینه ذخیره دارد، و فیض محله فیض آباد^{۱۱} رهتوشه مرا است.

در هیچ کجای شهر من باغی نیست، کاندل دل لاله‌اش ز من داغی نیست^{۱۲}

نور گلاره‌ام. ساعات آغازین هر بامداد من درود به پراو^{۱۳} سرافراز است و دیدار با بیستون^{۱۴} و مرهم نهادن به زخم فرهاد سوهکن، آخر من چگونه می‌توانم مهر از دیار شیرین بردارم و دل به تلخی غربت بسپارم. برای من سیه شب‌دیز^{۱۵} از نوای هر موسیقی لذت‌بخش‌تر است.

دخترم، زخمی که در سینه^{۱۶} پدرت گل زده، یاد نایب بجا مانده از زخم تیشه فرهاد^{۱۷}.

لباس‌های من فقط در آفتاب کرمانشاه خشک می‌شود، بر روی - وانه - من در محله برزه‌دماغ^{۱۸} جا مانده، و در کوچه خانقاه اخوت^{۱۹} با نادعلی و نام علی (ع) زمزمه مسلمانی را آغاز کرده‌ام. هوره^{۲۰} علی‌نظر مرا با گذشته دیر پای موسیقی باستانی زادگاهم پیوند می‌دهد و ترانه ماندگار «آی خالو ریوار» استاد علی البرزی^{۲۱} ترنم کودکی و ساز حاجی خان ناظری^{۲۲} و اسماعیل مسقطی سوز و ساز نوجوانی من است. من از خانه که پا بیرون می‌گذارم تا زمانی که برمی‌گردم صدها سلام به زلالی چشمه‌سار تاق‌بستان نثار همشهریانم می‌کنم و ده‌ها سلام به برزی بالای دالاهو^{۲۳} و شاهو^{۲۴} بخانه می‌آورم. من هنوز شاگرد مدرسه کرازی^{۲۵} و رازی^{۲۶} هستم و جرات غیبت ندارم آری عزیزم،

گذشت زمان نتوانسته است شعله‌های ترس همراه با احترام و قداست استاد بزرگواریم **سید فتح‌الله تیموریان**^{۲۷} رئیس دبیرستان کزازی را در من خاموش کند. بهر حال دخترم، هر چند دوری از تو و نوه‌های عزیز و مهربانم برای من دشوار است، اما می‌توانم تحمل کنم، ولی دوری از کرمانشاه را نه تمام پدرت.

و اینک که شاید سالها و یا ماه‌های پایانی زندگیم را می‌گذرانم، این عشق یعنی عشق به زادگاهم کرمانشاه، شهری که همیشه با من است و من با او، شهر زادگاه پدر، مادر و نیا تم شهر سالار زنان و بزرگ مردان، روز به روز در من افزونی می‌یابد. آخر من کدام دیار را برگزینم که این همه خاطره را از او داشته باشم، من خوشنویسی را در محضر بانوی هنرمند و استاد سده ششم **شهمه کاتبه دینوری**^{۲۸} و در کلاس میرزا **حسن خطاط**^{۲۹} به سرانجام رسانیده‌ام. هر چند توان یادگیریم بسیار کم بوده - درس عرفان و خدانشناسی را در مکتب **ابراهیم شیبانی قرمیسینی**^{۳۰} و **حاج داداش مستشارعلی**^{۳۱} تلمذ کرده‌ام و شعر و ادب را در خدمت **تهماسب‌قلیخان وحدت**^{۳۲} و **استاد محمدحسین جلیلی «پیرایه کرمانشاهی»**^{۳۳} آموزش دیده‌ام. کوشیده‌ام اگر قلم به دست می‌گیرم و مطلبی می‌نویسم به کرمانشاه راه هنرش راه فرهنگش راه بزرگان‌ش راه بشناسانم، حال تا چه اندازه کارایی داشته‌ام. داور من با کتاب و اهالی کتاب.

کرمانشاه این استان همیشه سرافراز از گذشته‌های دور دور گهواره ادب و هنر و تمدن و تاریخ بوده است و هنوز هم که هنوز است این تاریخ را دارا است. بنابر پژوهش و کنکاش زیست‌شناسان و دانشمندان تاریخ در دامنه کوه‌های زاگرس^{۳۴} و بلندای همیشه برز بیستون و پراو و آثار و ابزار بازمانده‌های کشف شده از گذشته بسیار کهن و باستانی سخن می‌گویند.

از سالهای دور ابزاری در این دیار یافت شده که بوسیله رادیو کربن^{۳۵} سنی بسیار کهن برایشان به ثبت رسیده است، در غار شکارچیان^{۳۶} بیستون بازمانده استخوان حیوانات همراه با ابزاری نوک تیز و تیغه‌های سنگی چاقو مانند و دیگر مانده‌هایی دیده شده که نمودار اقتصاد شکار و بیداری اندیشه مردمان آن زمان بوده است. شکل‌گیری اقتصاد کشاورزی و دامداری و تهیه لباس از پوست شکار و تهیه غذا از دانه غلات و

ساختن منزلگاه و ترک غارنشینی و ... در هزاره یازدهم تا هزاره نهم قبل از میلاد نشانگر تمدنی پویا و جویا در مردمان این پهنه بوده است.

این برجستگی‌های تاریخی و ماندگار را مورخین و پژوهندگان در آثار خود نوشته‌اند و بی‌شک همراه این پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی، پندارهای هنری و داشته‌های فرهنگی و باورهای دینی نیز شکوفایی و باروری داشته است که گاه در کنده‌کاری در بدنه غارها و دیواره اتاقک‌ها و گاه در ساخت ظرف‌های سفالین و گوشواره و دست‌آره‌های ظریف خودنمایی کرده است و با این داشته‌ها درمی‌یابیم که مردان و زنان، پریش و فرهیخته‌ای نیز داشته‌ایم که گذشت روزگاران آنها را در فراموشی کشانید است.

آیا ایران عزیزنا قبل از ظهور اسلام از آزادگان، بزرگان، هنرمندان و ... بی‌بهره بوده است؟ به یقین، نه. بودند فرهیختگانی که می‌بایست نامشان و آثارشان جاودانه بجای مانده باشد، که نشانه است.

نوشته‌ها و آثار مکتوب چه‌آدمی سده اخیر تا حدی این کاستی را کاهش داده است، استان کرمانشاه که گهواره تمدن نامند نیز از هنرآفرینان، پژوهندگان، دانشمندان و ... پر بهره‌مند بوده است که اهالی قلم کوشیده‌اند تا حد امکان این بلندقامتان را چه فردی و چه گروهی بشناسانند و غبار فراموشی را از چهره آنان بزدایند و نگارنده نیز به پیروی از این دلسوختگان، با هنر کوشیده است هر چند نارسا در این پهنه قدمی بردارد.

چه برجسته و نیکنامند بزرگانی که در زندگی خود توانسته‌اند پهنه والایی و بالندگی را رهرو باشند و آنچنان بزنند که نیکنامی و ماندگاری را برای همیشه خود بیمه نمایند.

خوب زیستن تنها به دارا بودن، سالاری و سروری نیست، ای بسا تنگدستانی که برای نان شب نیازمند بوده، اما خوشنام، آبرومند زیسته‌اند، اگر کاری چشم‌گیر نداشته‌اند، از یار دلیر نبوده‌اند، که خوشبختانه استان کرمانشاه در این راستا سربلند است.

زندگی‌نامه نویسی در ایران پیشینه‌ای دیرینه دارد، و می‌توان گفت تا به امروز صدها کتاب در این زمینه نوشته شده است، مثلاً در قرآن مجید بسیاری از سوره‌های این کتاب آسمانی همچون سوره یوسف، نوح، کهف، هود و ... نوعی زندگی‌نامه است و

خداوند بزرگ خواسته است با اینگونه معرفی به بندگانش روش درست و خوب زندگی کردن و نیکنام زیستن را بیاموزد.

برماست که از آنهایی که در خدمت دانش بوده‌اند و یا کوشش در گره‌گشایی مشکل دیگران داشته‌اند و یا هر کجا چراغی برافروخته دیده‌اند آن روشنی را در گذرگاه نادانان نهاده‌اند تا از تاریکی برهند، یادی کنیم و از آنها به نیکی نام ببریم و درس بیاموزیم.

زندگی‌نامه یا شرح احوال بازآفرینی چهره‌های برجسته یک زندگی والا به یاری اسناد، خاطرات، ها با هر گونه مانده دسترسی پذیر و دست یافتنی است. این‌گونه نوشته‌ها از بود بارور کسانی سراغ می‌گیرد که زیسته‌اند با سرافرازی و دنیا را بدرد گفتند با بربری، حال این فرد دارا بوده است یا تنگدست، دانشمند یا بی‌سواد، زیر دست یا برپا، دست زن یا مرد فرقی نمی‌کند.

در عنوان کتاب «زندگی‌نامه بزرگان کرمانشاه» بزرگ واژه‌ایست گسترده و صفتی است پویا و جویا که موصوف را چه زن باشد و چه مرد و چه موجودات دیگر با آغوش باز پذیر است، لذا در این مجموعه از بانوان بزرگاری یاد شده که مردانه زیسته‌اند، دلاورانه در برابر ناپسامانی‌ها ایستاده و عمر را با نیکنامی بپایان برده‌اند، هر چند تعدادشان بسیار نیست و این کمبود نه بر این دلیل است که بزرگ زن کم داشته‌ایم، بلکه فقر فرهنگی، باورهای اشتباه، تعصبات خانوادگی و ... این قشر از مردم را در ماندگاری نام ناکام گذاشته است که البته این کاستی تنها در اجتماع ما نیست، مثلاً در کتاب ۲۴ جلدی تاریخ بغداد نوشته ابوبکر احمد بن علی بن ۱۰۰۰ به اادی معروف به خطیب بغدادی شرح احوال ۷۸۳۱ نفر از بزرگان آمده است که از ایر عدا فقط ۳۲ تن زن هستند و یا در کتاب ۶ جلدی شرح حال رجال ایران^{۳۷} در قرن ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ بسیار نادر از بانویی نام برده شده مگر به ضرورت.

اما در گزینش سرشناسه‌های بزرگان که به چند نام آوازه داشته‌اند، شناخته‌ترین شهرت آنها را برگزیده‌ام مثلاً عبدالحسین میرزا^{۳۸} ملقب به نصرت‌الدوله، سالار لشکر و فرمانفرما که برای سرشناسه این فرد فرمانفرما را انتخاب کرده‌ام.

القابی که پس از سرشناسه می‌آیند مانند آیت‌الله، استاد، دکتر، مهندس، حاجی، ملا، خان، آقا و ... بخشی از نام به حساب نمی‌آیند.

در نگارش شرح احوال ها کوشیده ام راستی و حقیقت را بر پایه اسناد، مدارک و یا مانده های نوشتاری و یا گفتاری - از افراد موثق و آگاه - پی ریز نمایم مثلاً در شرح احوال حکام بوده اند بزرگوارانی که در مدت حکومتشان در استان ما خوب زیسته، نیک رفتار کرده و با مردم به مهربانی و دلسوزی به سر برده اند، و بوده اند افرادی که زشت زیسته، زشت رفتار کرده و فقط در اندیشه مال اندوزی و رشوه خواری بوده اند و من در نوشتن کردار نیک و یا رفتار ناپسند این گروه طبق آمار و اسناد دریغ نداشته ام.

میپذیرم که در سراسر کتاب چه در مقدمه و چه در شرح احوال کاستی هایی هست، مثلاً از بزرگانی نام برده نشده که دارای ارزش معنوی و یا آثار گرانبها بوده اند، که سه نگارنده در این کاستی هر چند کم نیست، اما بازماندگان این فرهیختگان نیز کم مقصر نیستند. چرا که بارها در جراید گوناگون فراخوان داده ام و یا شخصاً به آنها مراجعه کرده ام که در این کار یاریم دهند، که حتماً ناله نارسای من به گوش آنها نرسیده است.

نگارنده به خاطر تخصصی که از استادان نامدار و بزرگم در دانشگاه در رشته زبان و ادبیات فارسی فرا گرفته ام، می توانستم متن کتاب حاضر را بنحوی مدون کنم که ایراد دستوری و نگارشی کمتر داشته باشد، اما بی تکلفی و ساده نویسی را برگزیده ام که امید توانسته باشم یک از سزاران دینی که زادگاهم و استانم بر من دارد ادا کرده باشم.

عنوان کتاب «زندگینامه بزرگان کرمانشاه» است که منظورم استان کرمانشاه و شهرستانهای تابعه می باشد، که ملاحظه می فرمائید از بزرگان کل استان نام برده شده است.

در این گونه شرح احوال نویسی از استان و یا شهری، رسماً بر این است که تاریخچه مختصری از آن محل نیز آورده شود که در جلد اول و چکیده ای نیز در این جلد آورده شده است.

هرگز در پی آن نبوده ام که فلان ثروتمند به چه کاری برای اندوختن مال و مکتب دنیوی دست یازیده است، حلال و یا خدای نکرده حرام، فقط اگر خود شخص و یا بازماندگانش کاری کرده اند ماندگار و خداپسندانه این نیکویی مد نظر من بوده است،

مگر آنکه در منابع و مأخذ به کاستی‌ها و ضعف‌های اخلاقی فرد اشاره شده باشد که من نیز بناچار همان کاستی‌ها را آورده‌ام.^{۳۰}

بسیار از کسانی که در این مجموعه شناسانیده‌ام کرمانشاهی نیستند، اما در کرمانشاه نقشی و سمتی داشته‌اند مانند حکمرانان، روسای آموزش و پرورش، شهرداران و ...

مطالب اکثر زندگینامه‌ها که به‌چاپ رسیده یکسان و شبیه یکدیگرند، نام، نام پدر، تاریخ تولد و مرگ، پست و منصبی که داشته‌اند و کارهایی که ارائه داده‌اند و می‌دانیم که این‌ها سازهایی به آن دلیل نیست که نویسنده‌ای از نویسنده دیگر کپی برداشته است. اما ناداری حکم می‌کند که مأخذ و منابع و نام افرادی که در تدوین کتاب سهمی داشته‌اند خید شود و من در جلد اول از نویسندگان چند اثر ارزنده که بسیار یاریم داده‌اند سپاسگزاری کردم و نام برده‌ام، گویا نام یکی از این نویسندگان بزرگ که واقعاً در جغرافیا و تاریخ فعلی استان آثاری ارزنده و ماندگار به‌چاپ رسانیده، حسادت و کینه قلم بدستی را برانگیخته طور که چندین شماره از جریده‌ای را به دست‌اندازیهای نابجا و بی‌مورد و خالی از ارزش عقد درونی خود پرداخته که به‌رحال از وی نیز سپاسگزارم.

در شرح حال شاعری اگر سروده‌ای به‌چاپ رسیده بی‌دلیل نبوده، یا اینکه در تذکره سخنوران استان موسوم به باغ هزار گل نتوانسته‌ام از وی اثری بیابم و یا اینکه لازمه شرح احوال ایجاب می‌کرده است.

تصاویر همه مربوط به تاریخ کرمانشاه و شخصیت‌های آن می‌باشد، حال اگر افراد کامل معرفی نشده‌اند کیفیت تصویر و یا عدم آشنایی این کاستی را باعث آمده است.

چند زندگینامه که در جلد اول آمده و در این جلد نیز تکرار شده مانند یارمحمدخان^{۳۱} سردار مشروطیت و یا دکتر محمد کرمانشاهی^{۳۲} و یا میرسیف‌الدین کرمانشاهی^{۳۳} برای این بوده که در فاصله چاپ این دو جلد به شرح احوال مفصل این بزرگان دست یافته و دریغ دانسته‌ام که خوانندگان ارجمند را در جریان این زندگینامه مفصل نگذارم.

هر شرح احوالی که برای چاپ در اختیارم قرار می‌گرفت نخست خودم با دقت و وسواس خاص می‌خواندم و درستی و نادرستی آن را درمی‌یافتم و سپس آن بیوگرافی را

در اختیار عزیزی که با من همکاری داشته‌اند قرار می‌دادم که رد و قبول آن را تعیین کنند.

در نقدهایی که بر جلد اول نوشته‌اند چه از سوی استادان دانشگاه و دانشمندان و صاحب نظران و منتقدین بی‌طرف همه و همه را از بن جان پذیرفته‌ام و از همه سپاسگزارم و کوشیده‌ام که در جلد دوم در حد توانم آن کاستی‌ها را بزدایم حال تا چه اندازه موفق شده‌ام - داوری با ناقدان و بزرگان راستین است.

پایان سپاسگزارم از موسسه توانمند غرب فوکا و کارکنان ارجمند آن
و از استاد توانا و هنرمند جناب آقای خسرو گودرزی و بزرگوارانم
آقایان بهنام جعفری و محمدحسین جعفری که بدون چشم داشت
مادی ببطور بی‌سود خدمت به فرهنگ دیارمان کرمانشاه در تدوین و
بهسازی تصاویر و مجموعه از هیچ تلاش و کوششی دریغ ننمودند.

و همچنین سپاسگزارم از آقای سعید شرافتی زنگنه مدیر انتشارات دیپاچه و
همسر ارجمندشان خانم میرزایی که برای تدوین و انتشار این مجموعه تلاش بسیار
داشته‌اند.

و همچنین از سرکار خانم سهیلا صبادپور که صفحه‌آرایی و حروف‌چینی کتاب را
عهده‌دار بوده‌اند کمال تشکر را دارم.

و سپاس دارم از

استاد ایرج هندسی

استاد غلامرضا نوری علاء مدیر و مسئول جریده گرانسنگ نقد حال

مهندس محمدعلی مکفی شهردار پیشین کرمانشاه و خانواده ارجمند آن

حاج غلامحسین شاکری

حاج حسین صاحب

سرکار خانم مهندس فرشته فتوت

سرکار خانم مهوش مرآت

آقای نادر وطن‌خواه

مهندس امیر سالاری